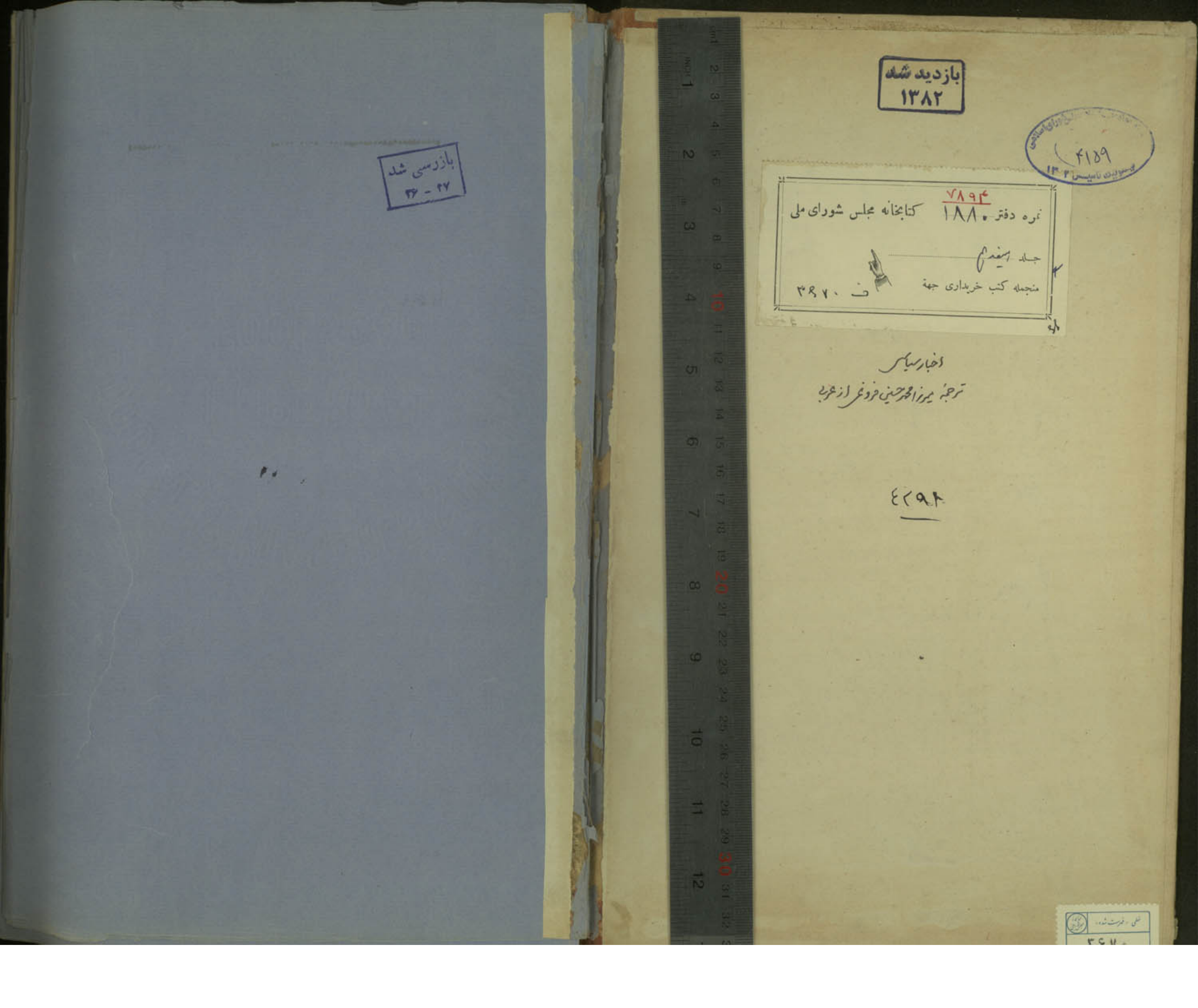
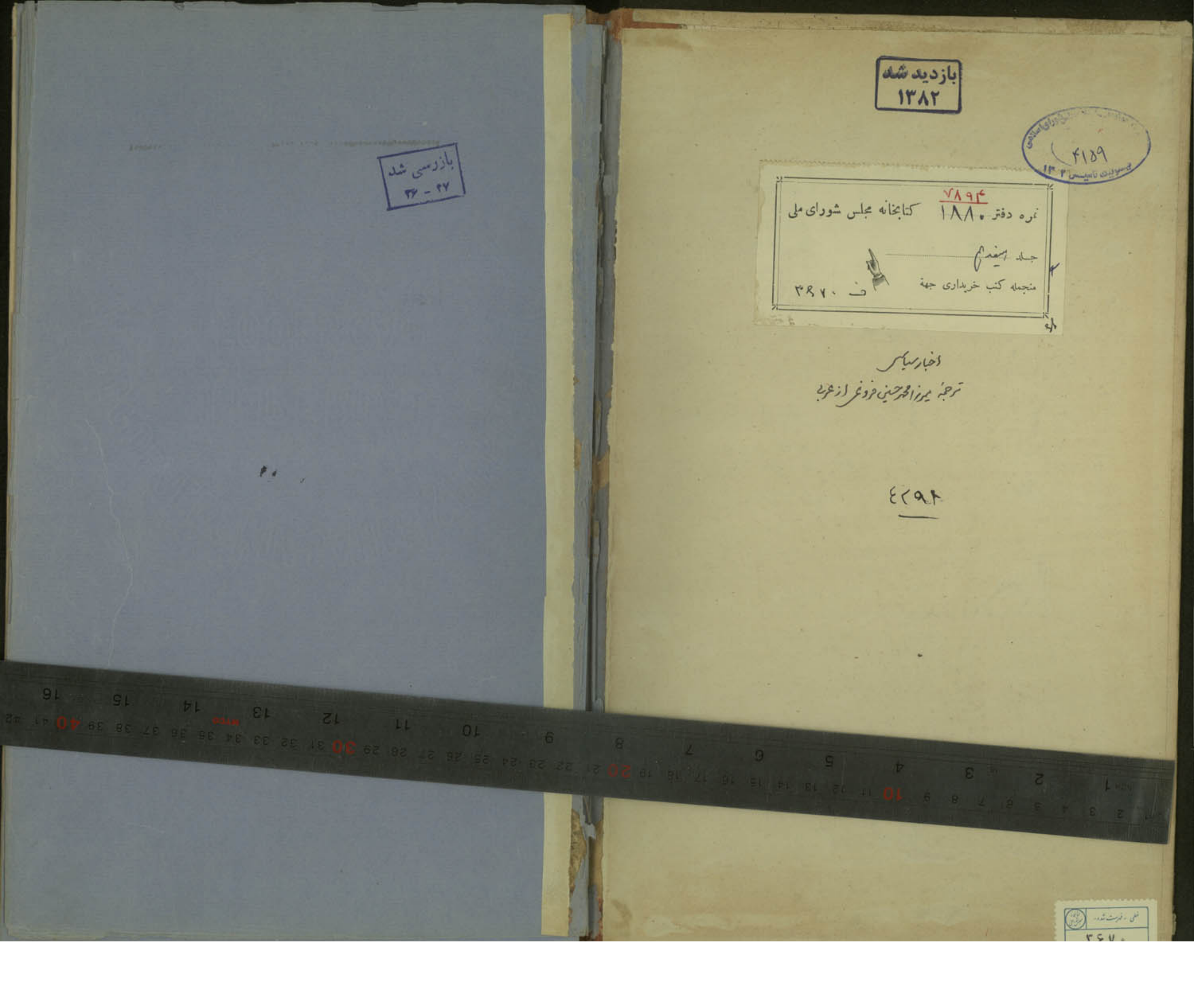
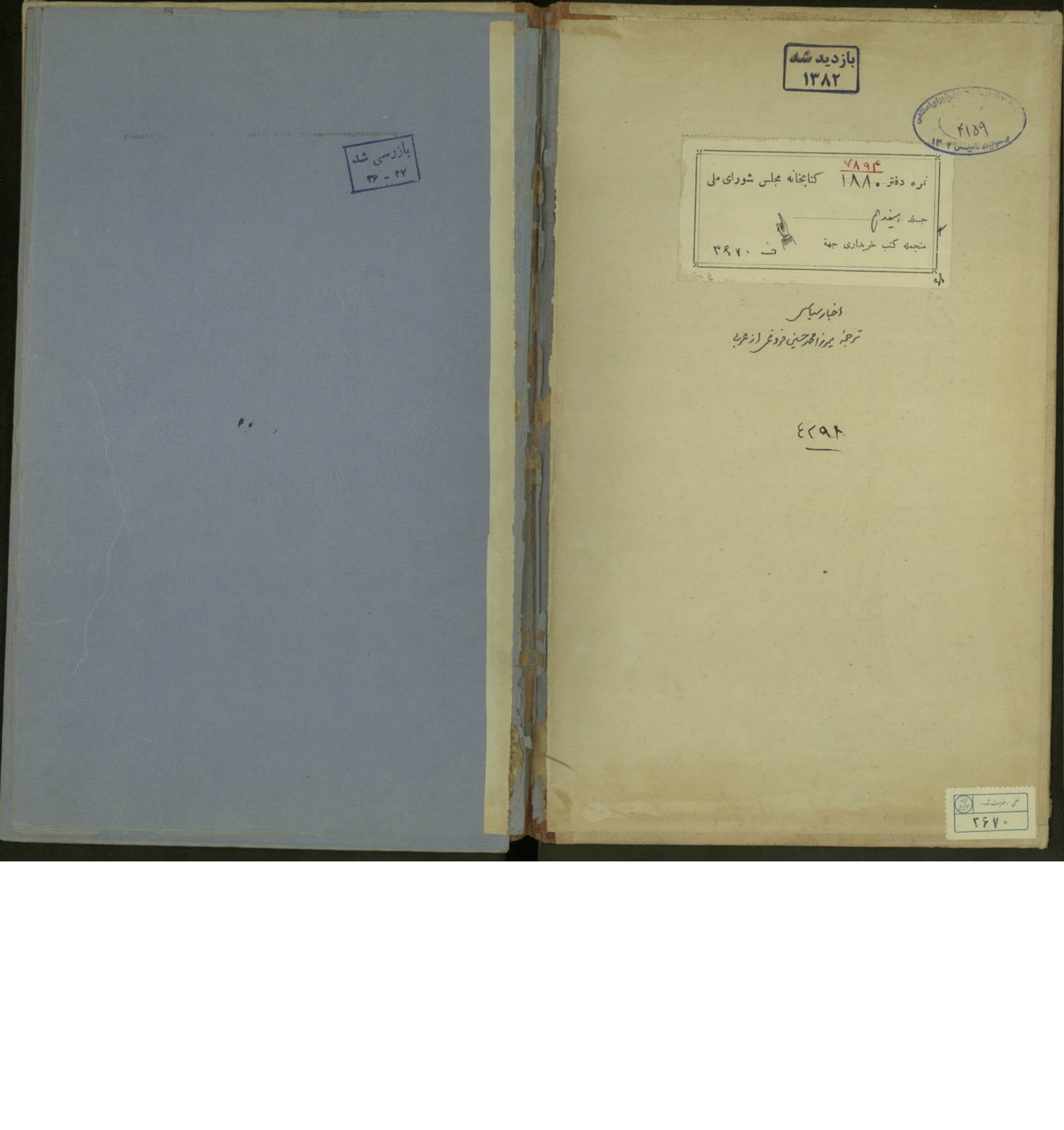

دار الترجمهٔ خاصهٔ همایونی


بازرسی شد
۳۶ - ۲۷
بازدید شد
۱۳۸۲
۴۱۸۹
نمره دفتر ۱۸۸۰ ۷۸۹۴ کتابخانه مجلس شورای ملی
جلد
منجمله کتب خریداری جهة ۳۹۲۰
اخبار سیاسی
ترجمهٔ میرزا محمد حسین فروغی از عربی
۴۲۹۲



بازرسی شد
۴۷ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
4159
نمره دفتر ۷۸۹۴ ۱۸۸۰ کتابخانه مجلس شورای ملی
جلد هفتم
منجمله کتب خریداری جهة
ف ۳۶۷۰
اخبار سیاسی
ترجمهٔ میرزا محمد حسین فروغی از عربی
۴۲۹۸


بازرسی شد
۴۷ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
نمره دفتر ۱۸۸۰ ۷۸۹۴
جلد
منجمله کتب خریداری جهة
ف ۳۹۷۰
اخبار سیاسی
ترجمه میرزا محمد حسین فروغی از عربی
۴۲۹۲
۳۶۷۰

روس و بلغارستان

تلگرام واصله از وینه گوید بنابر اخبار صحیحه که به وینه رسیده وجه غرامت عسکریه که باید بلغارستان هر سال بدولت روسیه بدهد دولت مشار الیها آن وجه را مخصوص کمپانی سفاین روسیه که در دانوب کشتی رانی مینمایند نموده و این کمپانی را پرنس گاگارین تشکیل و ترتیب داده است و مأمور این کمپانی بجهة اخذ وجه مزبور از جانب کمپانی مذکور به صوفیه پایتخت بلغارستان آمده است اما خلافی که فیما بین امارت بلغارستان و دولت روسیه در متعلقات مسئله عسکریه درکار بود بهمان حالت باقیست زیرا که کلنل کولباریس کمال سعی را مینماید که قرار مجلس وکلای امارت را در این مسئله نگذارد بموقع اجرا گذاشته شود و از طرف دیگر دولت روسیه نهایت اهتمام را در تقویت هواخواهان روس که در امارت بلغارستان بر سر کار و مرجع امور مملکتی هستند مینماید

و زاید الوصف در جذب قلوب اهالی پلیتیک و ارباب مناصب عسکریه و غیره کوشش میکند و احتمال میرود اینقدرها که توفیق اسباب حدوث اشکالات پلتیکی برای وزارت حالیه شود و بنابر تلگرافی که از بلگراد به سنت پطرزبورغ رسیده دولت اطریش کمپانی راه آهن بلگراد را که کمپانی اطریش است تشویق و ترغیب نموده راه آهن بلگراد را بزودی ساخته شود

مراکش

چون دولت مراکش قدغن کرده است که اهالی اروپا در داخله مملکت او حرکت و مسافرت نمایند سفیر فرانسه در طنجه در این باب با دولت مشار الیها گفتگو کرده که این منع و قدغن را بردارد

برلن

متواتر خبر رسیده است پادشاه ایطالیا در ماه مارس آینده عزیمت برلن خواهد کرد که از ولیعهد دولت آلمان بازدید نماید

کانال سوئز

بموجب اخبار واصله از اسمعیلیه سفاینی که از بیست و یکم شهر ژانویه تا سی و یکم همین ماه در ظرف

ده روز از کانال سوئز گذشته و عبور کرده صد و بیست و [illegible] فروند بوده و کمپانی کانال سوئز

چهار کرور و سیصد و شصت هزار فرانک رسم مرور از سفاین مزبوره گرفته است

عثمانی

بتاریخ بیست و هشتم ربیع الثانی

مجلس وکلای دولت عثمانی در این ایام یک روز مخصوصاً منعقد گردیده و در مواد مهمه مذاکره و گفتگو

کرده‌اند روزنامه اکسپرس گوید مذاکرۀ مجلس در باب حالت حالیه مصر بوده است

روزنامه فاردبوسفر گوید از قرار اخبار که متواتر رسیده دولت عثمانی قصد کرده است

لایحه در باب حالت حالیه سودان بحکومت مصر ارسال دارد و از تقریر چنین بر می‌آید

روابط مودت باب عالی با حکومت خدیویۀ مصر در کمال خوبی و استحکام است

نیز روزنامه مزبوره گوید بموجب تلگرام واصل از قاهره حکومت مصر از بانک روچیلد مبلغ

نهصد و پنجاه هزار لیره انگلیسی قرض کرده و تنزیل وجه مزبور در سال صدی شش است

روزنامه طیمس تلگرامی از وینه دریافت کرده و منتشر نموده است و مضمون آن از قرار ذیل است

از نوشتجات اسلامبول چنین معلوم میشود مسیو دو نلیدوف سفیر دولت روس در این

پایتخت شرحی بصدر اعظم دولت عثمانی در باب توسط در رفع اختلاف حاصل فیمابین باب عالی

و بطریق (پاتریارش) روم اظهار داشته همچنین مستشار سفارت روس در اسلامبول هشت

نفر از اجزای طایفه روم را طلب نموده و با آنها در باب توسط دولت روس در رفع اختلاف باب عالی

و بطریق مذاکره کرده دو نفر از آنها با مستشار الیه در مسئله موافق شده و لیکن سایرین انکار این مسئله کرده و هیچ

رضا به توسط دولت روس نشده‌اند

این اوقات مفتش وزارت معارف عمومی صد و پنجاه جلد کتاب که با السنه خارجه طبع شده و دارای

بعضی مطالب بی‌قاعده بوده گرفته و محجور نموده است

از روزنامه‌های پاریس که متعلق به اسرائیلیها میباشد چنین مستفاد میگردد که عدۀ یهود ساکن در ممالک

عثمانی مطابق است با هشتصد هزار نفر

بنا بر مسطورات روزنامۀ گازت اتریشین مطبعۀ اسکندریه از قرار ظن غالب است که از قیمت

دندان فیل (عاج) حاصل از بحر الغزال در ظرف یکسال آنچه عاید حکومت مصر شده معادل

با صد و پنجاه هزار لیره

روزنامه موسوم به هلال که در فلبه طبع میشود گوید باب عالی نوشته بوالی ولایت رومایلی شرقی

نوشته و باو امر نموده است که مهاجرین را از حرکت و رحلت منع نماید و با حدی بعد با تذکره مرور ندهد

جریدهٔ الحوادث گوید تلگرافی از اسلامبول بروزنامهای لندن شده مضمون آن اینکه سفیر فرانسه در اسلامبول ده هزار فرانک از باب عالی حق الترضیه از بابت حبس کردن مترجم قنسول فرانسه در حلب [illegible] طلب نموده است باب عالی حکم کرده است سبب حبس کردن مترجم مزبور را تحقیق و معلوم نمایند

چون تقصیر و جنایات بحری پاشا ثابت و معلوم شد که با قبائل نهایت شرکت نموده و نیز با دزدهای [illegible] اوغلی در باب اخلال راحت و امنیت عموم بعضی معیت و اتفاق داشته مجلس شورای دولتی حکم مجلس بحری پاشا نموده حکومت [illegible] اوغلی از او منتزع و به عارف بیک مفوض گردیده است

حکومت مرکز ولایت سوریه (شام) به ابراهیم پاشا حاکم سابق بیروت تفویض گشته است

حکومت بیروت بعهدهٔ صبحی بیک حاکم سابق ایچ ایل واگذار گشته است

حکومت مکهٔ معظمه از غرهٔ محرم سال آینده با شرف الدین افندی از اصحاب پایه حرمین شریفین خواهد بود

صنعا

بنا بر تحریرات روزنامهٔ صنعا اهالی خولان از مضافات صنعا بنای سرکشی و طغیان را گذاشته بعضی شرارت و بعضی اعمال شنیعه میپرداختند دسته قشون از عساکر عثمانی که در صنعا میباشند مامور تادیب و تنبیه آنها شده بعد از مقهور ساختن اشرار و خراب کردن بروجی که اسباب طغیان طاغیان میشد آن ناحیه امن و اهالی آسوده شدند و عمر پاشای امیر اللوا (میرلوای اول) با دو فوج متوجه آن طرف گردیده در مبانی آسودگی و امنیت و نظم آن ناحیه را بدرستی مستحکم نماید و مالیات آنجا را دریافت کند

انگلیس و عثمانی

روزنامهای لندن تلگرافی مضمون مسطور در ذیل از اسلامبول دریافت کرده و نشر نموده اند

اخباریکه بباب عالی رسیده معلوم مینماید که مذاکرهٔ مابین موسوروس پاشا سفیر عثمانی در لندن و لورد گرانویل وزیر امور خارجه انگلیس در باب تسویهٔ مسئلهٔ مصر شده است وزیر امور خارجه انگلیس از سفیر عثمانی سؤال کرده است مبنای این مذاکره بر چه حیثیت مشار الیه در جواب گفته است امر قطعی در این باب از باب عالی بمن نرسیده اما اعتقاد من این است که بنای مذاکره بر فحوای معاهده سنهٔ ۱۸۴۱ و مضامین فرامین سلطانی باب عالی جواب موسوروس پاشا را پسندیده است

راوی این خبر گوید وزرای عثمانی در باب عالی حاضر شده مذاکره مسئله مصر نموده‌اند و قصد دولت
انگلیس این است که مقاصد و آراء متعلقه باین مسئله بطور مکاتبه معلوم شود و بعد از آن خیال عثمانی در باب
مصر چیست و خیال خود نیز در اینباب به عثمانی اظهار دارد

نیز روزنامه‌های لندن تلگرام ذیل را از آتن دریافت کرده و منتشر ساخته‌اند

اخباری که از اسلامبول باینجا رسیده معلوم مینماید که مسیو مروس پاشا در هنگام مذاکره با
لرد گرانویل در باب مصر از دولت انگلیس خواهش نموده است که قشون انگلیس
با عساکر عثمانی در سودان شارکت و همراهی در کار جنگ داشته باشند بلکه خواهش سفیر
عثمانی این بوده است که رأی نهائی دولت انگلیس را در مسئله مصر معلوم نماید و تلگرامی که
از مسیو مروس پاشا بباب عالی رسیده اظهار داشته است که لرد گرانویل ملاحظات او را
پسندیده و با شعف قبول نموده است و باب عالی الآن در خیال تسویه این مسئله مهمه میباشد

روزنامه فاری و لسفوتی نقل از مموریال دیپلوماتیک کرده گوید دولت انگلیس به
باب عالی اظهار و ابلاغ نموده است که در مدت ماموریت ژنرال گردون در سودان لازم نیست
در مسئله مصر مذاکره نمایند و اینکه گویند مسیو مروس پاشا شرحی در باب مسئله مصر به

لرد گرانویل اظهار داشته حقیقت ندارد و نهایت مذاکره شفاهی فیمابین مشارالیها و لرد گرانویل
درباره مسیو مروس پاشا گفته و تصریح نموده است که دولت انگلیس سلطنت دولت عثمانی را
بر مصر تصدیق مینماید و اعتراف باین مطلب میکند

بموجب اخباری که از پاریس بروزنامه‌های برلن رسیده وزیر امور خارجه فرانسه کاغذی بسفیر
فرانسه مقیم لندن نوشته و در آن درج داشته که خیال دولت انگلیس را در مسئله مصر
و تخلیه نمودن عساکر مصری سودان را معلوم نماید زیرا که قصد دولت فرانسه این است که مصر بهمان حالتی
که پیش بود بهمان تبعیت که نسبت بدولت عثمانی داشت باقی باشد

روس و عثمانی

یکی از روزنامه‌ها گوید در باب وجه خسارت جنگی که دولت عثمانی از قرار قسط سالیانه باید بدولت
روس کارسازی نماید فیمابین باب عالی و سفیر روس گفتگو در کار است سال گذشته
در اینباب فیمابین دولتین عثمانی و روس در اینباب اتفاق حاصل شده و قرار بر این دادند که
سالی سیصد و پنجاه هزار لیره از قسمتی از مالیات ولایات اناطولی بگماشته دولت روس
کارسازی نمایند و اگر قیمت معهود از مالیات ولایات مزبوره معادل مبلغ مذکور نشود باقی را باب عالی

ادا و ایصال دارد و اقساطی که باید پرداخته شده باشد موعد پرداختن آن سی و یکمین ماه مبر گذشته
و بروایت وقایع نگار روزنامه که اخیراً منتشر ساخته وزارت مالیه عثمانی فقط ثلث مبلغ اقساط را
کارسازی کرده و دو ثلث دیگر باقیست و بنابر خبر دیگر سفارت روس مقیم اسلامبول است
تامیناتی را که دولت عثمانی از بابت اقساط وجه خسارت جنگ داده کافی ندانسته و تامینات جدید طلب
مینماید که برای ادای اقساط ترتیب کافی داده باشد

اطریش و عثمانی

بارون دو کالیس سفیر دولت اطریش از اسلامبول روانه وینه شد که در اینجا با دولت
متبوعه خود در باب وصل کردن راههای آهن آندولت به راه آهن روم ایلی مذاکره و گفتگو
نماید

هولاند

روزنامه‌های آمستردام میگویند این اوقات کمپانی تشکیل یافته که سرمایه آن دو کرور و چهارصد و
چهل هزار فلورن میباشد و این کمپانی راه آهنی در جاوه خواهد ساخت (فلورن معادل
هزار و دو عباسی پول ایرانست

قاهره

روزنامه موسوم به اهرام گوید دولتین انگلیس و اطریش تعجب کرده‌اند که حکومت مصر
بر املاک رعایای آنها که در مصر ملک دارند مالیات جدیدی قرار داده و بعضی را اعلان نموده و با حکومت
مصر در این باب بواسطه قنسول ژنرالهای خودشان که در قاهره اقامت دارند گفتگو
نموده‌اند

منتنگرو

چون بعضی از اراضی ارناود واجب المقرر باید ملحق به منتنگرو شود و سکنه بعضی نقاط آن اراضی
تمکین ننموده‌اند و فوج از عساکر عثمانی بدان نواحی رفته که ارناودیها را مجبور بتمکین نمایند از بعضی تلگرافها
معلوم میشود دو نفر مامور از منتنگرو بمیان قبایل هوتی رفته که آنها را بطرف منتنگرو
تشویق کنند و آنها در تحت حکمرانی این ایالت درآمده قبول تبعیت کنند روزنامه اکسپرس گوید
با اینکه میگویند در حوالی منتنگرو نظم و امنیت حاصلست محقق شده که این اوقات منازعه فیمابین
ارناودیها و قشون منتنگرو واقع شده و پنجاه نفر از ارناودیها مقتول گردیده‌اند بر میگویند استعداد
عسکریه منتنگرو خوبست در صورتیکه ارناودیها در نواحی این ایالت باشند شک نیست که امارت

منتنگرو باید حدود خود را محفوظ و محکم بدارد اما این فقره دلیل بر خوبی استعداد عسکریه منتنگرو نخواهد بود روزنامه طیمس نگارش از وقایع نگار خود در وینه دریافت داشته که میگوید اخباریکه از چیتین رسیده معلوم مینماید که کنفرانسی که از اجزای مختلفه برای تحدید حدود منتنگرو تشکیل یافته بود بجهت شدت سرما و برف که در صفحات بارده از کار دست کشیده اند

مصر و سودان

روزنامه های اروپا مطالب روزنامه های اسلامبول را تصدیق و تأکید نموده گویند مسیو روستم پاشا سفیر عثمانیه در لندن بالرد گرانویل در باب مصر مذاکره نموده و در این مسئله مهمه اتفاق مابین دولتین انگلیس و عثمانیه حاصل شده و مبنای اتفاق بر فصول معاهده سنه ۱۸۴۱ و فحوای فرامین سلطان عثمانی است که در باب مصر صادر شده و از این فقره معلوم میشود که بنیان مذاکره بر حفظ حقوق دولت عثمانیه است در مصر و بقای احوال پلتیکی آن و باوجود این باید بگوییم که این مذاکره تا آنی نتیجه نشود لطمه که احدی نمیتواند بر انقلاب مبانی پلتیکی این مسئله مستحضر گردد و در خلال این احوال اخباری از فرنگ رسیده که دلیل بر استمام

دول معظمه در این مسئله باشد مگر دولت فرانسه که توجهی باین مطلب دارد و ظاهر است که فقط فرانسه نظر اهمیت به مصر نظر مینماید و جهت آن ولایات متصرفه او میباشد در شمال افریقیه و بلکه مصالح تجارتی او در مصر اما احوال سودان ظاهر است پلتیک انگلیس یا بعبارة اخری پلتیک ژنرال گردون مأمور انگلیس مبنی بر این است که ممالک صغیره در سودان باشد که هر یک مستقل باشند و همه آنها خود را در تحت تبعیت حکومت مصر بدانند بدون اینکه مالیات و چیزی بحکومت مشار الیها بدهند لیکن معاهدت تجارتی برای معامله با داخله سودان با مصر ببندند نیز معاهده منعقد کنند که ترک برده فروشی نمایند و از قرار مذکور با این وضع ممکن است سودان را امن و آسوده نمایند و غلبه و استیلای متمهدی رو بزوال گذارد اما احوال بحر احمر بنا بر اخبار صحیحه قصد دولت انگلیس این است که همان وضعی که بود باقی ماند بنا بر این بر قوه سفاین خود در سواکن افزوده است اما موضوع ظن غالب این است که ملحق بمملکت حبشه شود و مقصود از این فقره دو امر مهم است یکی تقویت حبشه بطوریکه ضرر به مصر وارد نیاید و مقهور نمودن متمهدی و ابطال اعمال او و مشارکت عساکر مصری در جنگ با او و این در وقتی خواهد بود که مالیه مصر بتواند چندین ملیون مصرف این کار برساند و راههای آهن خود را تا داخله مملکت امتداد دهد و مخصوصا از راه خرطوم و بربر

و مصالح تجارتی فیمابین سودان و سواحل مصر رو بانزوا نهند تا اینکه از راه مملکت حبشه
نیز در بحر احمر سرحدی بجهة باشد و بتوانند تبعه انگلیس را حبشیها بلاواسطه و خود [illegible] و تبعه
خود نیز بممالک انگلیس بفرستند و این فقره امروز مهمترین خیالات انگلیس است در تسویه مسئله سودان
و بعضی اخبار روزنامه‌ها نیز مؤید این مطلب است مثلاً روزنامه قاهره واسفور گوید اخبار مهمه بدست آمده
متعلق به حبشه میباشد و ما پیش از این ذکر کرده‌ایم کاپیتن اسپیک از صاحبمنصبان انگلیس
به قاهره آمده و متوجه بلاد حبشه گردیده و نزد پادشاه حبشه مأموریت دارد و از روزنامه‌هائیکه
اینده‌فعه از اروپا رسیده چنین بر می‌آید در مأموریت کاپیتن مشارالیه نزد اعلیحضرت حبشه این است که
پادشاه معزی‌الیه را بدان بدارد که مصر را کمک کند متمهدی را مقهور سازد و حکومت مصر
قبول نماید که در ازای این خدمت بندر مصوع را به حبشه واگذار کند لیکن
باعتقاد ما چنین امری در صورتیکه با حقوق مصر تماس می‌نماید و مصر قطعه‌ایست از ممالک عثمانی جاری
بدون موافقت دولت عثمانی ممکن نخواهد شد

لندن ۲۳ نوامبر

روزنامه‌های لندن جواب از سر چارلس دیلک وزیر فواید منتشر ساخته گویند مشارالیه گفته است

منظور از روانه ساختن کردون پاشا به سودان مذاکره با امرا معزول سودان است که بلاد هر یک را
باز بآنها واگذار نمایند و با آنها معاهده تجارتی بسته و قرار دهد برده فروشی را متروک دارند و بدین وضع
امیدواری حاصل است که امنیت در جهات سودان بر قرار گردد

نیز سر چارلس دیلک در یکی از مجالس مهمانی گفته است برای مصلحت انگلیس بلکه برای صلاح مصر
و تمدن عمومی اولی اینست که حکومت مصر سودان را واگذار کند لیکن مصلحت ما نیز در اینست که مصر را
حراست و نگاهداری نمائیم

از لندن خبر میدهند دولت انگلیس ده هزار نفر سرباز مهیا و مجهز نموده که اگر لازم شود به مصر
بفرستد روزنامه [illegible] در مذاکره مسئله تجهیز عساکر انگلیس برای مصر
گوید اگر این خبر راست باشد دولت انگلیس در مصر نیز تشکیل وزارت انگلیس
خواهد داد

یکی از روزنامه‌های آلمان تلگرافی از پاریس دریافت کرده و منتشر ساخته و خلاصه آن اینست
دولت انگلیس عازم است که سودان حتی سنار و خرطوم را به متمهدی تسلیم نماید
و اگر چنین شود قوت عسکریه دولت مشارالیها در مصر زیاد خواهد شد بنابراین در بعضی [illegible]

آن دولت از این باب گفتگو نمایند و در این صورت آیا مناسب مقام نیست که فرانسه بر سرحد
سواکن که بهترین ثغور دریای احمر است استیلا نماید روزنامه استاندارد بموجب تلگرام قاهره گوید
بعضی تلگرافها از خرطوم بوزیر جنگ رسیده از این تلگرافها معلوم میشود حالت خرطوم در کمال
خوبیست و ممکن است مدتها محصورین در آن بمانند زیرا که آذوقه و ارزاق در آن فراوانست
نیز از قاهره خبر داده اند که حاکم سواکن تلگرافی بحکومت مصر ارسال داشته مضمون آن اینکه جمعیت
کثیری از طاغیان شهر فاشر را احاطه نموده اند و عنقریب اسباب اختلال عساکر مصریه شده و
متمهدی شهر ام شانغه را که در ششصت میلی فاشر میباشد حمله نموده و بر آن استیلا
یافته است

روزنامه طیمس نقل از وقایع نگار خود در قاهره مینماید که گوید باکر پاشا به تونکونات
که در شانزده میلی توکات میباشد سفر کرده که لشکر عساکر آنجا باشد و عنقریب فوجی از قشون
مصریه از اسوان فرستاده میشود با هفت عراده توپ و قدری قشون سواره و جمیع اینها در تحت ریاست
صاحبمنصب انگلیس خواهند بود اما ژنرال وود دیگر دسته قشون که مرکب از هفده هزار نفر
باشند و همه ترک باشند و صاحبمنصبهای اینها انگلیس ترتیب و تشکیل داده و وابورهائی که بطرف

نیل ازرق رفته اند قایقهائی را که عاصیان غرق کرده از آب بیرون آورده مراجعت نموده اند زیرا که آب
کم بوده و کشتی رانی در آنجا در نیل ازرق تا نقطه مطلوب میسر نبوده است در مراجعت سفاین مزبوره گرفتار
صدمه شده از طرف نیل اشرار و طاغیان آنها حمله کرده هشتاد تیر توپ بطرف طاغیان
شلیک کرده تا از جنگ آنها مستخلص گردیده اند اما متمهدی با لشکر خود از العبید خارج شده
و معلوم نیست که در کجا اقامت دارد و باکر پاشا کلنل اسکندر را بجزایر مصوع
مامور کرده و ظن غالب اینست که بعد ها بجای سواکن مصوع مبنا و مرکز حرکات عسکریه باشد
روزنامه مورنین پست گوید باب عالی با بسیاری از سرکردگان و صاحبمنصبان معتبر
مشورت نموده که قشون به سودان بفرستد یا نه و خبر یکه مانع عثمانی در سوق عسکر به سودان
میباشد و سیاسی است که در بلغارستان و بلاد ارناودی و حدود یونان در کار میباشد نمیتوانند
استعداد عسکریه خود را از آن صفحات خارج سازد

بموجب اخبار واصله از قاهره خدیو با ژنرال کریف بعضی مذاکرات در باب
سودان نموده بعد مجلسی تشکیل داده که اجزای آن قنسول انگلیس و نوبر پاشا و ژنرال
کریف و ژنرال وود بوده و امیر عبدالشکور پسر سلطان سابق دارفور را

احضار کرده و با وگفته است مملکت سابقه شما را بشما واگذار مینمایم بشرط و تعهد اینکه از جمله آزادی تجارت
و ترک برده فروشی باشد و حکومت مصر نیز خراج از شما مطالبه نخواهد نمود ظن غالب این است
امیر عبدالشکور شروطی را که خدیو اظهار داشته قبول نماید

ژنرال گردون روانه خرطوم شد و سلطان جدید دارفور نیز با او همراه بود
بنا بر مستعدات روزنامه‌های اطریش اخبار که از خرطوم رسیده معلوم میشود مامورین کاتولیک
در خرطوم بوده‌اند از آنجا سلامت خارج شده‌اند و بجانب اصوان رفته‌اند و در خرطوم احدی از
اهالی اروپا نمانده مگر بعضی از تجار ایطالیائی که با حکومت مصر علاقه عمده تجارتی دارند نیز
و خانواده‌ای از تبعه اطریش در این بلده توقف نمودند قنسول اطریش در خرطوم خواسته است
تهیه سفر آنها را دیده و از اسباب حرکت دهد خود ایشان راضی نشده‌اند لهذا آقای قنسول مشار الیه
قصد کرده است تا کسیکه از تبعه اطریش در خرطوم هست از این بلد خارج نشود بموجب تلگرامی
از لندن بروزنامه گولوا که مطبعه در پاریس است رسیده مسیو وادینگتن سفیر فرانسه
در لندن با لرد گرانویل در مسئله سودان مذاکره کرده و به لرد مشار الیه اظهار داشته است که قصد
دولت فرانسه نیست که اقطار سودان بهمان وضعی که در فرامین سلطان و خدیو از ایام مرحوم

محمد علی پاشا انگاشته شده تابع مصر باشد و دولت مشار الیها در همسایگی متصرفات خود در
افریقیه راضی نمیشود مملکتی باصحاب جدیده برقرار گردد
و در یکی از روزنامه‌های لندن مسطور است که رای دولت عثمانی این است که جمیع دول در مسئله
مصر شراکت کنند و متفقاً قراری در این باب بدهند و تلگرافی که از برلین بروزنامه طیمس
رسیده و نقلی از روزنامه پست کرده گویا انگلیس آشکارا اظهار داشته که مصر
در تحت تبعیت و حمایت اوست بنابراین مسئولیت عظیمی قبول کرده و مشکل است با آسانی
از آن مستخلص گردد

قاهره ۲۷ ژانویه

ژنرال گردون به اسیوط رفت و ژنرال گراهم و پسر سلطان سابق دارفور با او
همراه بودند و عده قشونی که حالا در سودان میباشند از این قرار است هیجده هزار نفر فیمابین
اصوان و خرطوم شش هزار نفر در خرطوم بیست هزار نفر در جنوب خرطوم
کاغذی ژنرال گردون بشیخ حوالی خرطوم نوشته و آنها را دعوت کرده که در خرطوم حاضر
شوند و با آنها بعضی مذاکرات نماید بلکه کار را باصلاح بگذراند اما تفقر مطلقا ثمری نخواهد داشت زیرا که وقت

صلح و مصالحه گذشته است صد هزار لیره انگلیسی برای ژنرال گردون معین شده که فی الحقیقه
وجه تدارک و مخارج مسافرت او به سودان می‌باشد و چهل هزار لیره از مبلغ مزبور را الفعل به او داده باقی را
عنقریب برای او خواهند فرستاد

تاجری را از اهالی کلکته از العبید فرار کرده به خرطوم آمده از قرار تقریر آن تاجر تمام جمعیت قشون
مهدی سی و شش هزار نفر است و چند عراده توپ کروب هم دارد

لندن

روزنامه استاندارد رای اهالی پلیتیک را در باب سودان نگاشته گوید ژنرال
گردون به مصر رسیده و با خدیو ملاقات کرده و عزیمت سودان نموده است و پس از وصول
به سودان چون دیده است آنچه از وضع شورش و جمعیت مهدی نگفته‌اند اغراق و مبالغه
بوده مشغول فتح ابواب و تجدید روابط شده و انگریزها در راه آهن که بعضی باره راه آهن به اسطواته
و از آنجا به وادی الحلفا در شلاله‌های دوم و از آنجا به ابوحمای

بموجب تلگراف رویتر خدیو مصر ژنرال گردون را حاکم کل ممالک
سودان نموده و او مختار کل ساخته است و از امور مهمه او خالی نمودن سودان است و بنا هست که خالی

قبل از آنکه رود نیل
داخل خاک مصر شود
در چند موضع سنگهای عظیم
در مجرای رود هست که
نوعی از آبشار تشکیل
میدهد و آنرا اعراب
شلاله می‌نامند

نمودن خرطوم هم باشد

روزنامه اسپکتاتور گوید اگر قصد انگلیس این باشد که مصر را خالی نماید ممکن است
خرطوم را هم خالی کند و اگر قصد او تخلیه مصر نباشد و بخواهد عساکر او در مملکت باشند چنانچه
ظن غالب همین است باید بالضروره خرطوم را نگهداری نماید

روزنامه اکونومیست گوید وظیفه ژنرال گردون در سودان این است که حدود جدیده
معین نماید و ولایات جدیده تشکیل دهد که تابع حکومت خدیو مصر باشند نه تشکیل ممالک
هندیه در وسط افریقا بدهد چنانکه بعضی روزنامه‌ها اظهار داشته‌اند و لو عامه

روزنامه پال مال گازت گوید دولت انگلیس بعد از آنکه برای مسئله مصر ژنرال گردون
معین نمود در مسئله مصر تغییر عظیمی حاصل شد زیرا که پس از تعیین این ژنرال دولت انگلیس
باید مسئولیت جمیع احوال سودان را متحمل شود نه جهت اینکه وظیفه ژنرال گردون این نیست که از
جانب خدیو مصر حکومت سودان نماید بلکه او مأموریت از جانب دولت انگلیس
و در اینصورت لازم است که ما بنیان نفوذ خود را بواسطه اصحاب راسخه محکم نمائیم و بعضی وزرا در نظر هر در مصر
نگذاریم خوب بود با اختیارات تامه را که به ژنرال گردون دادیم بقنسول خودمان سر افلن بارینگ

که الآن مقیم مصر است بدهیم و چون عنقریب دولت انگلیس ولایات خط استوا را از مرکز

مصر جدا خواهد کرد و مانع حرکات متمهدی خواهد شد لازم است همانطوریکه چندی قبل ادعای فرمان

اظهار داشته بمآرب و مطالب خود نایل گردد و حاصل آنکه دولت انگلیس در خط استوا وضعی

حاصل نماید در اسباب نفوذ تجارتی و پلتیکی او در آن صفحات شود

پوبلیک نیوس

ژنرال گرنفل با شیخ اعراب یاغی در تابع متمهدی هستند بمقابلت و مقاتلت پرداخته

شکستی فاحش داده سه هزار نفر از اعراب در این جنگ مقتول شده اند و از طرف ژنرال مشار الیه

عده مقتولین کم است اما خود ژنرال گرنفل زخم منکری برداشته است همچنین یک پاشا مجروح گردیده

حبشه

بعضی از روزنامه‌های فرانسه گویند اگرچه بموجب اخبار متواتره اشتهار یافته است که فیمابین پادشاه

حبشه و حکومت مصر اتفاق حاصل شده و مبنای اتفاق این است که حکومت مصر

زیلع را به حبشه تسلیم نماید اما این اخبار و اشتهار صحیح نیست زیرا که جزیره لیبه که در

دهنه ثغر زیلع میباشد بدست فرانسه است و اگر دولت عثمانی هم این ثغر را بحکومت خدیو

واگذار کند دولت فرانسه بدین امر تا بابعالی را وادار خواهد نمود در عرف و تصدیق نماید زیرا که

جزیره لیبه مذکوره در اول بوغاز ملک فرانسه است

روزنامه فاکری و تسفوری گوید پادشاه حبشه کاغذی بپادشاه یونان نوشته مضمون آنکه

یکی از رعایای یونان را که در مملکت حبشه است من نجویز پذیرفته ام مقصود پادشاه حبشه اظهار

خصوصیتی با پادشاه یونان بوده اما چون کاغذ بخط حبشی بوده در یونان هیچکس نتوانسته آنرا بخواند

و بعهد دولت یونان ناچار آن کاغذ را نزد قونسول خود مقیم اسکندریه است فرستاده که ترجمه کنند

و ترجمه آنرا به یونان فرستند

آسیای مرکزی

بموجب تلگرام سنت پطرزبورغ در ماه گذشته در آسیای مرکزی زلزله متواتر

بعجلت تحقیقی در سفر مسیو دوگیرس به وینه و برلن

روزنامه گازت دو الکروا منسوب بدولت آلمان است گوید از نتایج سفر مسیو دوگیرس

به برلن و وینه عدم مداخله اروپا در بالکان (بلقان) است روزنامهای اطریش

گویند اگر مقصود از تحریف عدم مداخلهٔ روسیه در صربستان است در حالتیکه اطریش
هم در بلغارستان مداخله نماید ممکن است راست باشد اما با تصریحات روزنامه‌های روسیه که
این دولت بجهت مجاورت و هم حدودی حق مداخله در بالکان بلکه در اواسط آن که منتنگرو
و بلاد ارناود و البانی و هرسک باشد دارد چگونه میتوان حرف گازت دو الاگرو را
باور کرد روزنامهٔ المان زیتونک که منسوب به پرنس بیزمارک است گوید در پاییز گذشته
استعدادات روسیه زیادتر سبب اضطراب در مجالس پلتیکیه شد بخصوص وقتیکه امپراطور
روسیه بدانمارک رفت و از امپراطور المان که در بالکی بعد دیدن ننمود برای رفع این
اضطراب مسیو دوگیرس به فریدریکسروه آمده با بیزمارک ملاقات نمود و خیالات
آسوده شد

ترجمهٔ فروغی از عربی بفارسی
سنهٔ ۱۳۰۱



ترجمه
ترجمۀ جان نثار فروغی از عربی
شهر ربیع الثانی
۱۳۰۱